



## بررسی صدوری و دلالی روایات رضوی

### «تشبیه سلاح نبوی به تابوت بنی اسرائیل»

دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۲ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

محسن دیمه کار گراب<sup>۱</sup>، عبدالرحمان یدالهی<sup>۲</sup>

#### چکیده

نشانه‌های امام ملاک اساسی در عرصه امام‌شناسی است؛ چنانکه در پرتو نوع نگرش به این مقوله مذاهب گوناگونی پدیدار شد. البته امامان معصوم (علیهم‌السلام) از همان آغاز اهم نشانه‌ها و ملاک‌ها در این عرصه را بیان کردند، لیکن بنا بر روایاتی از اهل بیت (علیهم‌السلام) به ویژه از امام رضا (علیه‌السلام)، سلاح رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به منزله «تابوت در میان بنی اسرائیل و نشانه امامت» یاد شده است. نظر به شهرت این روایات و ابهاماتی مانند وجه شباهت، سهم این تشبیه در احتجاج با مخالفان، این نوشتار بر پایه گونه‌شناسی و تحلیل فضای صدوری در صدد واکاوی فقه‌الحدیثی این دسته از روایات امام رضا (علیه‌السلام) است. بررسی‌ها نشان می‌دهد یادکرد روایی سلاح نبوی در گونه‌های «در شمار نشانه‌های امام»، «تشبیه به تابوت بنی اسرائیل و پیوند با مقوله امامت» و «میراث اختصاصی اهل بیت (علیهم‌السلام)» نمایان است و غالباً در دوران امام سجاد (علیه‌السلام) تا امام رضا (علیه‌السلام) در رویارویی با مدعیان دروغین امامت در برابر فرقه‌های کیسانیه، زیدیه، عجلیه، فطحیه، اسماعیلیه، واقفه و... به ویژه بنی عباس که همگی مدعی وراثت و خلافت نبوی بوده‌اند، صادر شده است. از طریق استدلال به در اختیار داشتن سلاح نبوی، اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان وارثان ویژه سلاح و علم نبوی معرفی می‌شدند که از ناحیه خداوند به امامت منصوب گشته‌اند، چنانکه در قرآن، وارث بودن در کنار امامت ذکر شده و در قصه طالوت، آمدن تابوت مشتمل بر میراث انبیا، نشانگر اصطفای و نصب الهی طالوت بر خلافت بود.

**کلیدواژه‌ها:** تراث تفسیری امام رضا (علیه‌السلام)، سلاح رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، تابوت بنی اسرائیل، تفسیر روایی، امامت پژوهی.

۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد (نویسنده مسئول): dimeh@quran.ac.ir

۲. کارشناس ارشد رشته تفسیر قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن: a.yadollahi64@gmail.com

## طرح مسئله

در میان میراث تفسیری امام رضا (علیه السلام) روایاتی از آن امام همام گزارش شده است که نه تنها در حوزه تفسیر قرآن کریم بلکه از منظر کلامی نیز قابل بررسی است مانند روایاتی که ایشان در ذیل آیه «إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ...» (البقره، ۲۴۸) سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به تابوت بنی اسرائیل تشبیه کرده و وجود آن سلاح نزد شخص را نشانه‌ای بر خلافت و علم شخص دانسته‌اند. روایات یاد شده علاوه بر جنبه تفسیری و کلامی، جنبه فقه الحدیثی نیز دارد که در مجموع بر ضرورت فقه الحدیثی این روایات می‌افزاید. از سوی دیگر نظر به تعدد جریان‌های علمی و کلامی در عصر امام رضا (علیه السلام) و رویارویی‌های تاریخی آن امام همام با آن‌ها، چنین می‌نماید که بر پایه بررسی دلالتی و فضای صدور این روایات، بتوان به خوانش نوینی از این دسته روایات رضوی دست یافت. به لحاظ پیشینه گفتنی است در کتب حدیثی و فقه الحدیثی این روایات بررسی نشده است. البته پژوهش‌های مختصری در این دسته روایات صورت گرفته است از آن جمله: «شاخص‌ها و نشانه‌های امامت در مکتب رضوی» از علی ربانی گلپایگانی (۱۳۸۹) که نگارنده نشانه‌های امام را با توجه به روایات امام رضا (علیه السلام) بررسی و در بخشی از آن با ذکر چند روایت به صورت بسیار مختصر سلاح نبوی را از نشانه‌های امامت معرفی کرده است. از دیگر پژوهش‌های در این زمینه «نقش نشانه‌شناسی سلاح در امام‌شناسی» از حسین حسینیان مقدم و محمد مهدی حسینیان مقدم (۱۳۹۷) است که جایگاه و نقش سلاح را در اخبار تاریخی و کلام اسلامی بررسی کرده‌اند. در این تحقیق سعی شده به چالش‌هایی از قبیل سلاح نشانه امامت یا سبب افتخار یا فضیلت؟ سلاح نشانه قطعی یا ترجیحی؟ یا سلاح نشانه همیشگی یا موردی؟ پاسخ داده شود.

نوشتار پیش رو، علاوه بر تتبع فراوان در میراث روایی، سعی کرده ارتباطی معرفت‌بخش میان آیه ۲۴۸ سوره بقره با مجموعه روایات صادر شده از امام رضا (علیه السلام) و دیگر اهل بیت (علیهم السلام) که سلاح نبوی را به تابوت بنی اسرائیل تشبیه و آن را نشانه امام معرفی کرده‌اند، برقرار کند. گونه‌شناسی روایات این باب و بررسی فضای صدور و همچنین بررسی جنبه

فقه الحدیثی روایات این باب به دلیل کارآمدی آن‌ها با زمینه‌ها، نیازها، دغدغه‌های عصری و دیگر مقتضیات زمانی و عصری از جمله امتیازات و ابعاد نوآوری این پژوهش نسبت به پژوهش‌های پیشین در این زمینه است.

این نوشتار علاوه بر به کارگیری روش توصیفی تحلیلی و گونه‌شناسی روایی، فضای صدوری این روایات را بررسی کرده تا جنبه فقه الحدیثی آن متناسب با زمینه‌ها، نیازها، دغدغه‌های عصری و دیگر مقتضیات زمانی و عصری فهم شود. به این منظور در ابتدا به برخی از این گزارش‌ها در میراث تفسیری امام رضا (علیه السلام) اشاره می‌شود:

### ۱. تشبیه سلاح نبوی به تابوت بنی اسرائیل در تراث رضوی

تشبیه سلاح نبوی به تابوت بنی اسرائیل مقوله‌ای است که در روایات امام رضا (علیه السلام) متعدد گزارش شده است که پیش از بررسی فقه الحدیثی این دسته از روایات به نمونه‌هایی از آن موارد اشاره می‌شود.

بزنطی از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است امام باقر (علیه السلام) می‌فرمود:

«إِنَّمَا مَثَلُ السَّلَاحِ فِينَا كَمَثَلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَيُّنَمَا دَارَ التَّابُوتُ دَارَ الْمُلْكِ وَ أَيُّنَمَا دَارَ السَّلَاحِ فِينَا دَارَ الْعِلْمِ»؛ همانا مثل سلاح در ما مثل تابوت است در بنی اسرائیل، هر جا که تابوت در هر خاندانی یافت می‌شد ملک در پی آن بود و در میان ما هر کجا سلاح به دست ما برسد، علم همانجاست (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۳۸؛ صفار، ۱۴۰۴ ق: ۱۸۳).  
صفوان از امام رضا (علیه السلام) از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که حضرت فرمود: «إِنَّمَا مَثَلُ السَّلَاحِ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُمَا دَارَ التَّابُوتُ أَوْثَرُوا النَّبُوَّةَ وَ حَيْثُمَا دَارَ السَّلَاحِ فِينَا فَتَمَّ الْأَمْرُ قُلْتُ فَيَكُونُ السَّلَاحُ مَزَانًا لِلْعِلْمِ قَالَ لَا»؛ همانا سلاح در میان ما چون تابوت است در بنی اسرائیل، در هر جا تابوت بود نبوت عطا می‌شد و در هر جا میان ما خاندان سلاح بچرخد امر (امامت) آنجاست، گفتم: ممکن است سلاح از علم جدا شود؟ فرمود: نه (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۳۸؛ صفار، ۱۴۰۴ ق: ۱۸۳). اربلی از «دلائل حمیری» از جعفر بن

محمد بن یونس گزارش کرده است: «شخصی نامه‌ای برای امام رضا (علیه السلام) نوشت و بنا داشت که از حکم لباس ملحم که محرم می‌پوشد و از سلاح رسول خدا سؤال کند، اما فراموش کرد. حضرت در نامه‌ای پاسخ مسائل او را نوشتند و در ضمن آن آمده بود: «لَا بَأْسَ بِالْإِحْرَامِ بِالثَّوْبِ الْمُلْحَمِ وَاعْلَمُ أَنَّ سِلَاحَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِينَا بِمَنْزِلَةِ الثَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ يَدُورُ مَعَ كُلِّ غَالِمٍ حَيْثُ دَارَ»؛ «إِحْرَامُ بَسْتِنِ فِي لِبَاسِ مُلْحَمٍ أَشْكَالِي نَدَارُ وَبَدَانِ كِه سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْنِ مَا بِهْ مَنْزِلَهْ ثَابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلِ اسْتِ بَا هِرْ عَالَمِي (امامی) می‌گردد، هر جا که باشد (اربعی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۹۹).

## ۲. گونه‌های یادکرد سلاح رسول خدا (علیه السلام) در مصادر روایی

گونه‌شناسی روایات یادکرد سلاح نبوی می‌تواند بستر مناسبی به منظور دستیابی به فضای صدور حاکم بر این روایات باشد که در ذیل با تکیه بر مصادر کهن امامی سامان می‌یابد.

### ۲-۱. در شمار نشانه‌های امام

گونه اول از روایات سلاح، روایاتی است که برخورداری از سلاح به صراحت در شمار نشانه‌های امامت ذکر شده است:

احمد بن عمر گوید: پرسیدم از امام رضا (علیه السلام) از دلیل بر صاحب امر امامت چیست؟ حضرت فرمود: «دلیل آن کبر (سن) و فضل و وصیت روشن است، تا آنجا که چون کاروانی به مدینه وارد شوند و بگویند فلان امام به که وصیت کرده؟ گویند: به فلان پسر فلان، شما با سلاح پیامبر ﷺ بگردید هر کجا سلاح باشد، امامت آنجاست، اما صرف مسائل دلیل نمی‌شود» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۸۵).

یحیی از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده که حضرت فرمود: پدرم سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به من سپرد؛ اما عموهای من به این امر حسادت کردند، صفوان گوید: از شمشیر رسول

خدا ﷺ صحبت کردیم. حضرت فرمود: اسحاق بن جعفر نزد من آمد و بر من سنگینی نمود. به حق و حرمت نبوی مرا قسم داد که آن شمشیری که او (احتمالاً مأمون) گرفته همان شمشیر رسول خداست؟ گفتم: نه چگونه این ممکن است! ابو جعفر علیه السلام فرمود: مثل سلاح نزد ما مثل تابوت در بنی اسرائیل است که هر جا باشد، امر همانجاست (صفار، ۱۴۰۴ ق: ۱۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق، الف، ج ۴۲: ۶۷).

بزنطی گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: وقتی که امام بمیرد با چه امام بعد از او شناخته شود؟ حضرت فرمود: امام نشانه‌هایی دارد یکی اینکه بزرگ‌ترین پسرهای پدر خود و دارای فضیلت و وصیت است و معروف است به طوری که یک شتر سوار که از خارج وارد شهر می‌شود، می‌پرسد: فلان امام به که وصیت کرده؟ می‌گویند: به فلانی و سلاح در میان ما چون تابوت است در میان بنی اسرائیل و امامت به همراه سلاح است هر جا که باشد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۸۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۱۱۷؛ برای مطالعه نمونه دیگر ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۴۲).

در خصوص فراز «أَنْ يَكُونَ أَكْبَرُ وَلَدِ أَبِيهِ» باید به دو نکته مهم توجه داشت: نکته اول اینکه چه بسا با این روایت چنین شبهه‌ای به ذهن تبادر شود که امام صادق علیه السلام از دنیا رفتند و پسر بزرگ‌تر آن حضرت، عبدالله افطح امام نبود، لذا روایت امام رضا علیه السلام چگونه با روایت امام صادق علیه السلام قابل جمع است؟! در پاسخ چنین به نظر می‌رسد از آنجا که این روایت از فرمایش‌های امام رضا علیه السلام نقل شده، حضرت نشانه پسر بزرگ‌تر بودن را عنوان نشانه امامت به صورت مطلق فرمودند و مقید به شرطی نکردند؛ اما در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام این نشانه، مقید بیان شده و حضرت فرمودند: «إِنَّ الْأَمْرَ (أَيَّ الْإِمَامَةِ) فِي الْكَبِيرِ مَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ عَاهَةً» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۸۵) نباید در فرزند پسر بزرگ‌تر امام نقص بدنی یا دینی وجود داشته باشد؛ زیرا این مشکل در اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام وجود داشت و به این منظور حضرت برای شناساندن امام بعدی به مردم و گمراه نشدن آن‌ها این نشانه را به صورت مقید بیان فرمودند. بنابراین چون این مشکل در زمان امامت امام رضا علیه السلام و بعد از آن وجود نداشت حضرت آن را به صورت مطلق بیان کردند. افزون بر اینکه می‌توان روایت مطلق را حمل بر روایت مقید کرد. همچنانکه می‌توان گفت امامت

مشروط به شروط والایی چون عصمت و علم لدنی و... است لذا شرط فرزند بزرگ‌تر در امامت از شروط لازم و اساسی نیست بلکه به لحاظ شرط مقتضی است که با وجود موانعی چون نداشتن عصمت و شرایط اساسی دیگر، فرزند بزرگ‌تر از اساس صلاحیت امامت را نخواهد داشت و امامت به فرزند معصوم می‌رسد هر چند فرزند بزرگ‌تر نباشد و نکته دوم اینکه این علامت به منظور معرفی امام برای بعد از امامت امام حسین (علیه السلام) است و امامان قبل از او را شامل نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ب، ج ۳: ۲۰۴).

## ۲-۲. تشبیه به تابوت بنی اسرائیل و پیوند با مقوله امامت

در روایات بسیاری که از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده، بیان فرموده‌اند: سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عنوان میراث امامت نزد آنان بوده و از هر امامی به امام بعدی منتقل می‌شده است. این سلاح را اهل بیت به منزله تابوت در بنی اسرائیل دانسته‌اند که آن تابوت در نزد هر که بود نشانه نبوت او بود و سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزد هر که باشد نشانه امامت اوست. تواتر این روایات به حدی است که در منابع روایی ابوابی به این روایات اختصاص یافته است (ن.ک: صفار، ۱۴۰۴ ق: ۱۷۴؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۳۲ و ۲۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق، الف، ج ۲۶: ۲۰۱) اینک به برخی نمونه‌ها اشاره می‌کنیم:

امام رضا (علیه السلام) در ذیل روایتی به بزنطی درباره نشانه‌های امام از سلاح یاد کردند و فرمودند: سلاح در میان ما چون تابوت است در میان بنی اسرائیل و امامت به همراه سلاح است هر جا که باشد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۸۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۱۱۶-۱۱۷).

- در روایت دیگری، حضرت رضا (علیه السلام) در پاسخ به سوالی که درباره چیستی سکینه از ایشان شد، فرمودند: «سکینه»، بادی است که از بهشت می‌وزد و صورتی مانند انسان و بویی خوش دارد و آن همان بادی است که بر ابراهیم وزید. به ایشان گفته شد: این همان است که خداوند فرموده: «فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ» فرمود: آن سکینه در تابوت است و در آن طشتی است که قلوب انبیا را با آن شست و شو

می دهند و تابوت بین انبیای بنی اسرائیل دست به دست می چرخید تا اینکه به ما رسید. پس پرسید: تابوت شما چیست؟ گفتیم: سلاح. فرمود: درست گفتید آن تابوت شماست (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۴۷۱-۴۷۲؛ حمیری، بی تا: ۱۶۴-۱۶۵).

برنظی نقل می کند که شنیدم حضرت رضا علیه السلام فرمودند: اسحاق به نزد من آمد و سوال کرد که: آیا سلاح همان بود که طوسی (مأمون) آن را گرفت؟ آیا سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله همان بود؟ به او گفتم: نه، سلاح در بین ما، مانند تابوت در قوم بنی اسرائیل است که در هر خانه ای باشد، ملک (امامت) در آنجاست (حمیری، بی تا: ۱۶۰؛ صفار، ۱۴۰۴ ق: ۱۷۸-۱۷۹؛ برای مطالعه نمونه دیگر ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۳۸؛ صفار، ۱۴۰۴ ق: ۱۸۳).

وجه تشبیه سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله به تابوت بنی اسرائیل در میراث روایی این است که همان گونه که تابوت در بنی اسرائیل نشان مُلک و نبوت و علم بود، شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در دست هر انسان کامل و معصوم قرار می گرفت، نشان این بود که ودیعه امامت و علم غیب و امر خلافت نیز نزد اوست. به بیان دیگر همان طور که وجود تابوت در نزد رهبران الهی بنی اسرائیل، نشانی بر انتصاب و شایستگی آن ها بر نبوت یا فرمانروایی و خلافت از ناحیه خداست، وجود شمشیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نزد امامان معصوم علیهم السلام نیز نشانگر اصطفا و نصب الهی اهل بیت علیهم السلام بر امر امامت و خلافت است.

## ۲-۳. میراث اختصاصی اهل بیت علیهم السلام

گونه دیگر از روایات سلاح نبوی، روایاتی است که سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله را به عنوان میراث اختصاصی امامان معصوم علیهم السلام می داند و سایر بنی هاشم از اساس، سهمی از آن میراث ندارند. دلیل به ارث رسیدن سلاح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام این است که چون این سلاح نشانه امامت و جانشینی آن حضرت بود، به او منتقل شد و این ها مانند دین و وصیت از ترکه خارج است و میراث خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وسایلی نیستند که غیر از امامان معصوم علیهم السلام و جانشینان حقیقی او برای دیگران در آن حق ارث بردن وجود

داشته باشد. ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در میان متاع خویش شمشیری و زرهی و نیزه‌ای و زینی و استر شهبایی داشت که در ترکۀ او بود و همه به علی بن ابی طالب (علیه السلام) به ارث رسید (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۳۴). امام باقر (علیه السلام) فرمود: هنگامی که عمر کشته شد امیر المؤمنین (علیه السلام) مردم را به خدا سوگند داد که شما را به خدا آیا کسی در میان شما هست که سلاح رسول خدا و مرکب و خاتم او را جز من به ارث برده باشد؟ گفتند: نه (صفار، ۱۴۰۴ ق: ۱۸۲). امام باقر (علیه السلام) همچنین فرمود: پیش از آنکه وفات علی بن حسین (علیه السلام) فرارسد، زنبیل یا صندوقی را که نزد او بود، بیرون آورد و فرمود: ای محمد این صندوق را ببر، پس آن را در میان چهار تن (که چهار طرفش را گرفته بودند) بردند، چون آن حضرت وفات کرد، برادران امام باقر (علیه السلام) آمدند و ادعا کردند که از آنچه در میان صندوق بود، بهره ما را بده. فرمود: به خدا که از بهره شما چیزی در آن نبود، اگر شما بهره‌ای از آن داشتید، پدرم آن را به من نمی‌داد، در آن صندوق سلاح و کتب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۰۵؛ صفار، ۱۴۰۴ ق: ۱۸۰).

با توجه به این روایت ثابت می‌شود که سلاح و کتب رسول الله (صلی الله علیه و آله) جزو میراث خاص و از علایم و مختصات امام (علیه السلام) است که به شخص دیگری غیر از امام معصوم ارث نخواهد رسید. عبدالاعلی بن اعین گوید: شنیدم که امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: اسلحه پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزد من است، کسی نسبت به آن با من نتواند نزاع کند، همانا سلاح از آسیب محفوظ است. اگر به دست بدترین مخلوق خدا بیفتد بهترین ایشان شود (ولی خدا به دست او نمی‌اندازد). سپس فرمود: امر امامت در آخر به کسی رسد که برای او حنک را در پیچند (یعنی به یاری او قیام کنند، چون پیچیدن حنک نشانه آمادگی برای جهاد بوده است) و چون خواست خدا درباره او صورت گیرد، بیرون شود، مردم گویند: این چه واقعه‌ای است، خدا از برکت آن حضرت بر سر رعیتش دست رحمت نهد (تا عقل‌شان کامل شود) (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۳۴؛ صفار، ۱۴۰۴ ق: ۱۸۴؛ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۱۸۸-۱۸۹). عمر بن ابان گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم راجع به آنچه مردم می‌گویند که نامه مهر شده‌ای به ام سلمه داده شد، امام فرمود: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبض روح شد، امام علی (علیه السلام) علم و سلاح ایشان و آنچه آنجا بود به ارث برد، سپس به امام حسن (علیه السلام) رسید و



سپس به امام حسین (علیه السلام) رسید. عمر گوید: عرضه داشتم سپس به علی بن حسین (علیه السلام) رسید سپس به پسرش سپس به شما؟ حضرت فرمود: آری (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۳۵-۲۳۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۸۹؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۸۶).

این روایت نمونه‌ای از روایاتی است که امام صادق (علیه السلام) امامت را بر اساس نص و علم و همچنین براساس ارث بردن میراث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) معرفی کرده‌اند. بر همین اساس شیعه معتقد است، علوم و کمالات امام باید اعطایی و موهوبی باشد، نه اکتسابی و از راه تحصیل، اعم از اینکه از جانب خداوند متعال بدون واسطه به او عنایت شود، یا اینکه با واسطه ملائکه یا پیامبر یا امام قبل خود که از غیر طرق عادی به او ارث برسد. از این ارث گاهی به عنوان «حَبْوَه» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امامان معصوم (علیهم السلام) نام برده‌اند: «إِنَّ عِنْدِي لَصَحِيفَةً... قَدْ حَبَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۴۴) و گاهی به عنوان «قطیعه» آن حضرت: «إِنَّ عِنْدِي لَصُحُفَ كَثِيرَةٍ قَطَّاعِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ أَهْلِ بَيْتِهِ» (همان: ۱۴۹). «حَبْوَه» به ارثی گفته می‌شود که اختصاص به پسر بزرگ‌تر یا اولی به میراث می‌ت دارد و دیگر ورثه سهمی در آن ندارند (مانند سلاح، قرآن، انگشتر و...)؛ اما «قطایع» بخشش‌هایی است که خارج از ضابطه‌ای خاص و براساس مصلحتی ویژه به کسی داده می‌شود. از این جهت، دیگران حق اعتراض نیز ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۲۸۴).

نقل گزارش‌های تاریخی در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت مبنی بر اینکه سلاح رسول الله بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) به ارث رسیده نه به سایرین، و نبود گزارش صحیحی مبنی بر اینکه سلاح رسول الله (صلی الله علیه و آله) به افرادی غیر از امام معصوم (علیه السلام) رسیده باشد، دلیل دیگری بر صحت ادعای امامان معصوم (علیهم السلام) به عنوان جانشینان و میراث‌داران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. در واقع یادکرد سلاح نیز در این روایات، ضمن اینکه اشاره به میراث مادی پیامبران دارد، نشانه و علامتی بر امامت امامان معصوم (علیهم السلام) است تا به نوعی از مدعیان کاذب و دروغگو تشخیص داده شوند و مردم در مسیر تشخیص امام گمراه نشوند و بدانند که امام میراث‌دار نبوت است همچنانکه تابوت بنی اسرائیل که در بردارنده آثار

۱. و نیز با اختلاف اندک از طریق حمران از امام باقر (علیه السلام) (الکافی، ج ۱: ۲۳۵؛ بصائر الدرجات: ۱۷۷) شیخ مفید در انتهای اخبار در این معنا را بسیار دانسته است.

انبیا بود، نشانه حقانیت انتصاب طالوت بود، شمشیر رسول خدا ﷺ هم جزو آثار نبوت و نشانه و علامتی برای حقانیت امامت ائمه اطهار ﷺ است. بنابراین امامان معصوم ﷺ هر یک میراثدار مادی و معنوی رسول الله و انبیای گذشته‌اند که از حیث علمی باید اعلم افراد بوده تا پاسخگوی همه نیازهای مردم باشند و از حیث مادی ضمن اینکه علامت و نشانه ظاهری در تشخیص امامت آن‌ها برای مردم عادی است، برای پیشبرد اهداف خود نیز به آن نیازمندند.

### ۳. پیشینه و فضای صدور روایت تشبیه سلاح نبوی

بی‌گمان تحلیل دقیق‌تر از روایات رضوی تشبیه سلاح، در گرو بازخوانی پیشینه روایی در باب روایات سلاح رسول خدا ﷺ در سده اول و دوم هجری است که پس از نقل موردی، بررسی و تحلیل فضای صدور این دسته از گزارش‌ها در تبیین روایت رضوی ذکر خواهد شد.

#### ۳-۱. پیشینه روایی یادکرد سلاح نبوی در سده اول و دوم هجری

پیشینه روایی یادکرد سلاح نبوی حکایت از استناد امام سجاد (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) در رویارویی با مدعیان امامت و خلافت است که پیش از تحلیل به برخی از این گزارش‌ها اشاره می‌شود:

۳-۱-۱. حمران گوید: نزد امام باقر (علیه السلام) از «کیسانیه» و آنچه درباره محمد بن علی می‌گویند یاد کردم، حضرت فرمود: آیا نمی‌گویند که سلاح رسول خدا ﷺ نزد کیست و چه نشانه‌ای بر دو جانب شمشیر ایشان وجود دارد، اگر (مدعی آن هستند که) از آن آگاهی دارند؟ سپس فرمود: همانا محمد حنفیه برای آگاهی از وصیت و امور مربوط به وصیت به امام سجاد (علیه السلام) نیاز داشت که حضرت برایش بیان نماید (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۷۸).

۱-۲. عبدالغفار جازی گوید: نزد امام صادق (علیه السلام) از «کیسانیه» و آنچه درباره محمد حنفیه می گویند یاد شد، حضرت فرمود: چرا از کیسانیه نمی پرسید که سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزد کیست؟! همانا محمد حنفیه برای آگاهی از وصیت و امور مربوط به وصیت به امام سجاد (علیه السلام) نیاز داشت که حضرت برایش بیان نماید (همان: ۱۷۸).

۱-۳. امام صادق (علیه السلام) در روایتی در خصوص دو نفر از زیدیه که بر این باور بودند که شمشیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزد «عبد الله بن حسن» است، به سعید بن سمان فرمود: دروغ می گویند، به خدا که «عبد الله بن حسن» هرگز آن را ندیده؛ نه با یک چشم و نه با دو چشم، پدرش هم آن را ندیده، جز اینکه ممکن است آن را نزد علی بن حسین (علیه السلام) دیده باشد، اگر راست می گویند چه علامتی در دسته آن است؟ و چه نشانه و اثری در لبه تیغ آن است؟ همانا شمشیر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نزد من است، همانا پرچم و جوشن و زره و خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزد من است، اگر راست می گویند در زره پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه علامتی است؟ همانا نزد من است پرچم ظفر بخش پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ نزد من است الواح و عصای موسی؛ نزد من است انگشتر سلیمان بن داوود؛ نزد من است طشتی که موسی قربانی را در آن انجام می داد؛ نزد من است آن اسمی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون (در کارزار جنگ) آن را میان مسلمین و کفار می گذاشت؛ هیچ تیری از کفار به مسلمین نمی رسید؛ و مثل سلاح در خاندان ما همان مثل تابوت است در بنی اسرائیل بر در هر خاندانی که تابوت پیدا می شد، نشانه اعطای نبوت بود و سلاح به هر کس از ما خانواده رسد امامت به او داده می شود و آن ها همه نزد من است. همانا پدرم زره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را پوشید و دامنش اندکی به زمین می کشید و من آن را پوشیدم همچنان بود گاه به زمین می کشید و گاه نمی کشید و اختلاف محسوسی نداشت و قائم ما کسی است که چون آن را پوشد، به خواست خداوند به اندازه قامتش باشد (صفار، ۱۴۰۴ ق: ۱۷۴-۱۷۵؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۳۲-۲۳۳؛ کشی، ۱۳۴۸: ۴۲۷-۴۲۸؛ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۱۸۷-۱۸۸).

۱-۴. سلیمان بن هارون گوید: به حضرت صادق (علیه السلام) عرضه داشتیم: «عجلیه»

۱. عجلیه از فرق «زیدیه» و پیروان هارون بن سعید عجلی بودند و هارون از اصحاب امام جعفر صادق (علیه السلام) بود (مشکور، ۱۳۷۲: ۱۰).

معتقدند که «عبدالله بن حسن» ادعا می‌کند که شمشیر رسول خدا ﷺ نزد اوست. حضرت فرمودند: به خدا دروغ می‌گویید، نزد او نیست؛ هرگز با یک چشم خود هم آن را ندیده و حتی نزد پدرش هم ندیده است مگر اینکه نزد علی بن حسین (علیه السلام) دیده باشد. همانا صاحب سلاح و سلاح نیز برای او محفوظ است، نه به این سو و نه به آن سو می‌رود زیرا امر واضح است. به خدا سوگند اگر اهل زمین گرد هم آیند تا این امر (امامت) را از موضعی که خداوند قرار داده جابه‌جا کنند هرگز نتوانند و اگر همه آفریدگان خداوند کافر شوند تا اینکه احدی باقی نماند، برای امر امامت خداوند افرادی را می‌آورد که شایسته امامت هستند (صفار، ۱۴۰۴ ق: ۱۷۴).

۳-۱-۵. سلیمان بن خالد گوید: عرضه داشتم: «عجلیه» بر این باورند که سلاح رسول خدا ﷺ نزد فرزندان امام حسن (علیه السلام) است، حضرت فرمود: به خدا سوگند دروغ می‌گویید، همانا رسول خدا دو شمشیر داشت و سمت راست یکی از آن دو علامتی است، اگر راست می‌گویند نشانه‌ها و اسمای آن دورا بگویند، لیکن پسر عمویم را تحقیر نمی‌کنم. عرضه داشتم: اسم آن دو چیست؟ حضرت فرمود: اسم یکی از آن دو زسوم و دیگری مخذم است (همان).

۳-۱-۶. ابابصیر گوید: شنیدم سلیمان بن خالد از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد که «عبدالله بن حسن» گمان می‌کند که شمشیر رسول خدا ﷺ نزد اوست، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: قسم به خدای کعبه این طور نیست، این علامت را او تا به حال ندیده و حتی با یک چشم خود هم آن را ندیده سپس فرمودند: مگر اینکه پدر او آن را دیده باشد در حالی که خردسال و در آغوش امام سجاد (علیه السلام) بوده است (همان: ۱۸۳).

۳-۱-۷. علی بن سعید گفت: در محضر امام صادق (علیه السلام) نشسته بودم، «محمد بن عبد الله بن علی» نیز در کنار ایشان نشسته بود و عبد الملك بن اعین و محمد طیار و شهاب ابن عبد ربه نیز حضور داشتند یکی از اصحاب عرضه داشت: فدایت شوم «عبد الله بن حسن» می‌گوید ما را در امامت مقامی است که دیگران را حقی در آن نیست. امام صادق (علیه السلام) پس از سخنانی فرمود: از عبد الله تعجب نمی‌کنی؟! گمان او این است که پدرش

علی امام نبوده او مدعی است که در نزد ما علم و صدقی نیست به خدا قسم در نزد او علم نیست ولی به خدا قسم در این موقع اشاره به سینه خود کرد و فرمود: سلاح پیامبر و شمشیر و زره او نزد ماست، در نزد ما مصحف فاطمه علیها السلام است که در آن آیه ای از قرآن نیامده است و آن املائی پیامبر صلی الله علیه و آله است و خط علی علیه السلام و جعفر است (صفار، ۱۴۰۴ ق: ۱۵۳؛ برای مطالعه نمونه دیگر ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۷۸-۳۷۹؛ صفار، ۱۴۰۴ ق: ۱۸۲).

### ۲-۳. رویارویی اهل بیت علیهم السلام با مدعیان خلافت و امامت

واکاوی گونه‌های روایات بر خور داری از سلاح نبوی و تشبیه آن به تابوت نشان می‌دهد تمام این روایات پیش از امام رضا علیه السلام، غالباً از چهار امام بزرگوار یعنی امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام نقل شده که در این میان، بیشتر از امام صادق علیه السلام صادر شده است؛ بنابراین ضرورت بررسی شرایط و مقتضیات عصری آن دوران را دو چندان می‌کند. در این روایات اهل بیت علیهم السلام در مقام معرفی امام به حق، از طریق بیان علایم و همچنین قرائین مربوط به امامت یا در مقام بیان احتجاج با مخالفان در این زمینه هستند.

دوران این چهار امام معصوم علیهم السلام برابر بود با پدید آمدن و ظهور فرقه‌ها و گروه‌های انحرافی همچون: کیسانیه، ناووسیه، زیدیه، عباسیه، اسماعیلیه، و واقفیه که هر یک به نوبه خود از مسیر صحیح امامت فاصله گرفته بودند. اینکه چرا موضوع سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله به عنوان نشانه امامت بعد از دوره امامت امام سجاد علیه السلام در کلام اهل بیت علیهم السلام مطرح می‌شود نیاز به تحلیل و بررسی دارد. بررسی وضعیت تاریخ شیعه در آن دوران نشان می‌دهد که عقیده به امامت میان پیروان مکتب اهل بیت تا زمان امامت امام حسین علیه السلام دارای انشعاب و انحراف نبود، تا آن زمان شیعیان درباره عقیده امامت متحد و یکپارچه بودند؛ اما نخستین نزاع‌ها و کشمکش‌ها بر سر مسئله امامت، پس از شهادت امام حسین علیه السلام پدید آمد و در پی آن، شیعیان به گروه‌های متعددی تجزیه شدند.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام گروهی از شیعیان به محمد بن حنفیه گرویدند و دلیل

این امر می‌تواند این مسئله باشد که شیعیان کوفه به خصوص موالی در این دوره به دنبال نهضت فعالی بودند که بتواند آن‌ها را از حکومت ظالمانه بنی‌امیه و بنی‌مروان نجات دهد و تنها راه برون‌رفت از این بحران را زیر بیرق مختار و رهبری ابن حنفیه که مختار آن را تبلیغ می‌کرد، می‌دیدند. محمد بن حنفیه تبلیغات مختار را رد نکرد ولی هرگز آشکارا دعوت خود را به وراثت و جانشینی امام حسین (علیه السلام) علنی هم نکرد (محمدجعفری، ۱۳۹۷: ۲۸۳). البته اسناد روایی حکایت از ادعای امامت از ناحیه محمد حنفیه دارد که با مخالفت جدی امام سجاد (علیه السلام) روبه‌رو شد و پس از شنیدن ادله امامت و شهادت حجرالأسود بر امامت آن امام همام از این ادعا دست کشید (صفار، ۱۴۰۴ق: ۵۰۲؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۴۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۶۰-۶۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۸-۱۹؛ حلی، ۱۴۲۱ق: ۷۸-۸۰، طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۱۶). گزارش ابوخالد کابلی نیز حکایت از آن دارد که محمد حنفیه چند سال خود را امام معرفی می‌کرده هر چند می‌دانسته امام، حضرت سجاد (علیه السلام) است و برخی شیعیان همچون ابوخالد کابلی چند سالی در خدمت محمد حنفیه، چنین اعتقادی داشته‌اند و در نهایت محمد حنفیه به امامت علی بن الحسین (علیه السلام) اقرار می‌کند و ابوخالد از اعتقاد پیشین بر می‌گردد و قائل به امامت امام سجاد (علیه السلام) می‌شود (کشی، ۱۳۴۸: ۱۲۰-۱۲۱؛ قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۶۱-۲۶۲).

نیاز مردم به وجود منجی که بتواند آنان را از حکومت ظالمانه بنی‌امیه رهایی بخشد و تبلیغات مختار که تأکید او بر نقش مهدویت ابن الحنفیه قرار داشت نه امامت او و تکیه بر این امر که او از نسل علی (علیه السلام) است و به این واسطه به پیامبر منتسب می‌شود، مجموع این موارد دلایل اصلی جذب مردم به سوی او شد. در این دوره امام سجاد (علیه السلام) برای آگاهی دادن به مردم، بر انتقال جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از طریق نسل امام حسین (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) و اینکه او وارث خاندان پیامبر است، استدلال می‌کرد. پس از شهادت امام سجاد (علیه السلام) و در طلوعه دوران امامت امام باقر (علیه السلام) اکثریت شیعه به امامت فرزندش امام باقر (علیه السلام) معتقد شدند؛ اما گروهی به زید که پسر دیگر امام سجاد (علیه السلام) بود گرویدند و به «زیدیه» موسوم شدند (مشکور، ۱۳۷۲: ۳۸) به عقیده آنان هر فاطمی که خروج به سیف

کند و مردم را به راه خدا بخواند او امام است (ابن میثم بحرانی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۴). بعد از شهادت امام سجّاد (علیه السلام) بحث و نزاع در امر رهبری بین امام باقر (علیه السلام) و برادر ناتنی اش زید شروع شد، تعداد زیادی از شیعیان به جهت مواضع شدید جناب زید، او را به امامت بر خود برتری دادند و به «زیدیه» موسوم شدند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۴۸؛ مشکور، ۱۳۷۲: ۳۸).

موضوع رهبری و امامت، در دوران امامت امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) با چالش های بسیار جدی تری مواجه شد. در این دوران مشکلات فقط منشأ خارجی نداشت، بلکه اختلافات درون خانوادگی از میان خاندان امامت ریشه گرفت. تلاش های «عبدالله محض» برای معرفی کردن فرزندش «محمد نفس زکیه» به امامت (صفی الدین محمد بن طباطبای، ۱۴۱۸ق: ۱۶۳) و همچنین برادر امام باقر (علیه السلام) زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) و ظهور فرقه ها و گروه های انحرافی همچون کیسانیه، ناووسیه، زیدیه، عباسیه، اسماعیلیه، شکل تازه ای برای مبارزه امامان معصوم با این عقاید انحرافی به خود گرفت. زید معتقد بود شرط اساسی برای پذیرفته شدن به امامت این است که امام باید برای احقاق حق علیه مستکبران آشکارا قیام به شمشیر کند. امام باقر (علیه السلام) در مقابل ادعاهای زید، بر اصل اساسی مشروعیت و حقانیت جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از طریق نص صریح متوسل شد. همچنین او با اعلان اینکه پدرش امام زین العابدین (علیه السلام) در حضور برادرانش او را به جانشینی خود و امامت برگزیده است و به او آثار نبوت و سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و گنجینه ای از علوم را واگذار کرده، استدلال می کرد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۰۵).

از آن سو امامت این چهار امام بزرگوار هم زمان بود با آغاز حکومت بنی عباس که نسبت آن ها به عباس بن عبد المطلب عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می رسید. اواخر دوره امامت امام باقر (علیه السلام) و آغاز دوره امامت امام صادق (علیه السلام) همزمان بود با یکی از حساس ترین دوره های تاریخ اسلامی از حیث مذهبی و سیاسی و اعتقادی، گروه های مختلف در این دوره تمام تلاش های خود را به منظور تبیین و تشریح مسائل اعتقادی و اهداف سیاسی خود به کار بستند.

بنی عباس در ابتدا با استفاده از جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) و زمینه سازی علویان با شعار «الرضا من آل محمد» و اظهار دوستی با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) علیه امویان قیام کردند (اسد حیدر، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۵۷).

در این دوران، عقیده به اینکه چه کسی باید به عنوان «اهل البیت» محسوب شود بسیار مورد اختلاف بود. عده ای از شیعیان معتقد بودند که پس از علی (علیه السلام) تنها پسران او از نسل فاطمه (علیها السلام) حق وراثت جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به عنوان اهل البیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارند. عده ای دیگر معتقد بودند که هر یک از اعقاب فاطمه (علیها السلام) و علی (علیه السلام) اعم از نسل امام حسن (علیه السلام) یا امام حسین (علیه السلام) شایستگی رهبری جامعه را دارند. پیروان «زید» و «محمد نفس زکیه» در این گروه قرار داشتند. گروه و دسته عمده در این دوره کیسانیه بودند که اولاد علی (علیه السلام) را از زنان دیگر نیز به حق می دانستند و به خصوص محمد حنفیه و پس از او پسرش ابوهاشم را به رهبری پذیرفتند (محمد جعفری، ۱۳۹۷: ۳۱۶-۳۱۷)؛ با اینکه پس از مدتی امامان معصوم (علیهم السلام) را خطر بزرگی برای حکومت خود می دیدند، اما مقابله مستقیم با اهل بیت را عدول آشکار از شعارها و تبلیغات در دعوت به حکومت شان می دانستند که این امر حکومت آنان را با شکست مواجه می کرد. بنابراین به سیاست انحراف فکری و عقیدتی جامعه رو آوردند. برای این امر، از راهکارهایی همچون به وجود آوردن مذاهب انحرافی برای از هم پاشیدن وحدت جامعه و کنار گذاشتن اهل بیت از طریق معرفی خود به عنوان قرابت از حیث نسب با پیامبر استفاده کردند (همان: ۳۲۵-۳۲۹). آن ها با طرح این شبهه که طریق تعیین امام به یکی از این دوراه است: الف: نص خدا و رسول ب: ارث بردن و چون نصی در کار نیست، لذا نوبت به وارث بودن می رسد (محمدی، ۱۳۷۸: ۴۲۴؛ خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران، ۱۳۷۴: ۵۵۸) و به سبب اینکه پیامبر اولاد ذکور نداشت وارث او عمویش جناب عباس می شود و فرزندان برادر (یعنی عبد الله بن عباس) در خلافت بر فرزند دختر (امام حسن و حسین و فرزندان او) رجحان و برتری دارند، می کوشیدند تا خود را شایسته کسب میراث پیامبر به عنوان خلیفه رسول الله معرفی کنند (أخبار الدولة العباسية، ۱۳۹۱ق: ۱۶۵-۱۶۷).

در مقابل، اهل بیت (علیهم السلام) در آن دوران تفسیر کاملی از معیارها و ملاک های امامت بیان



داشتند. در میان شرایط گوناگون امامت، بیشترین تأکید ایشان نصب الهی، نص، علم لدنی و عصمت بود که همین شروط بنیادین کافی بود که مدعیان دروغین امامت و خلافت از صحنه برون روند؛ اما در خصوص حکمت تأکید بر سلاح نبوی باید گفت سلاح نبوی اگرچه پدیده نسبتاً نوینی در آن دوران به شمار می‌رفت لیکن سلاح نبوی میراثی اختصاصی برای امامان معصوم (علیهم‌السلام) به شمار می‌رفت و ایشان را به عنوان وارث خاص رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) معرفی می‌کرد، افزون بر اینکه میراث علمی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) نیز در عرض سلاح ذکر می‌شد و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند. این امر بیانگر جایگاه علمی اهل بیت به عنوان وارثان حقیقی و اختصاصی علوم رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) و رهاورد این دو میراث، شایستگی آن‌ها به امامت و خلافت بود. ارائه ملاک و معیار سلاح نبوی از ناحیه امام رضا (علیه‌السلام) نه تنها مدعیان شیعی خلافت و امامت را رسوا می‌کرد بلکه بنی عباس نیز با همین ملاک از صلاحیت خلافت و وراثت نبوی ساقط می‌شدند؛ زیرا بنی عباس به منظور مشروعیت بخشی به حکومت خویش بر این امر اصرار داشتند که عباس، جد آن‌ها وارث رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) بوده است، پس آن‌ها عهده دار خلافت و امامت مسلمین هستند. توطئه احیا و بازخوانی میراث جاهلی در ذریه نخواندن نوه دختری از ناحیه بنی عباس<sup>۱</sup> که با پاسخ اهل بیت (علیهم‌السلام) مواجه شد<sup>۲</sup> و نیز شهرت خطاب «یا بن رسول الله» در خطاب به اهل بیت که بیانگر مقوله وارث نبوی بودن و اتصال جدایی ناپذیر ایشان با رسالت نبوی است، با همان فضای فکری مدعیان شیعی و عباسی هم‌نواست. امام رضا (علیه‌السلام) در موقعیت‌های مناسب به شروط بنیادین امامت یعنی «نصب الهی»، «نص نبی و امام»، «علم لدنی» و «عصمت» استناد می‌کردند لیکن چه بسا به دلایلی چون نبود شناخت عموم از جایگاه رفیع امام، سنگین بودن فهم این شرایط و امکان پذیرش اندک، اعتقاد نداشتن مخالفان

۱. «بنو ابی‌انثا و بناتنا بنوهن ابناء الرجال الأبعاد»؛ فرزندان ما تنها فرزندان پسران ما هستند و دختران ما فرزندان‌شان فرزندان مردان بیگانه و دورند (بن قتیبه، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۴۶؛ ابن قدامه، بی‌تا، ج ۶: ۲۰۷؛ ابن هشام، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۴۵۲).  
 ۲. مانند استناد امام باقر (علیه‌السلام) به آیه (وَ خَلَّالِ ابْنَانِکُمُ الذَّیْنِ مِنْ أَصْلَابِکُمْ...) (نساء، ۲۳) به منظور اثبات بنوت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نسبت به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) (ن: ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۸؛ قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۲۰۹) و نیز استناد امام رضا (علیه‌السلام) در یکی از مناظرات دربار، به منظور اثبات بنوت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نسبت به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) به همان آیه (ن: ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۲۳۹-۲۴۰؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۵۳۲-۵۳۳؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۳۵) و نیز استناد امام کاظم (علیه‌السلام) پاسخ به شبهه مذکور به هارون عباسی، به آیات (وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَیْمَانَ وَ یُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ کَذَٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ. وَ زَكَرِيَّا وَ یَحْیٰی وَ عِیْسٰی وَ اِلٰیاسَ...) (انعام، ۸۴-۸۵) و به آیه میاهله (ابن‌انثا) که خداوند تعبیر ابن رسول الله را برای آن‌ها به کار برده است (ن: ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق: ۸۴-۸۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۳۹۱-۳۹۲؛ ابن حجرهیتمی، ۱۴۲۴ ق: ۲۸۴).

و مدعیان به این شرایط، خفقان سیاسی دربار، تقیه سبب می‌شد که معصومان (علیهم‌السلام) غالباً از زمان امام سجاد (علیه‌السلام) با زیرکی بسیار از ظرفیت نوین سلاح نبوی بهره‌مند شوند و همه مدعیان امامت را گاه از طریق فقدان همین شرط از صلاحیت امامت ساقط نمایند، مانند محمد حنفیه و پیروان وی، زیدیه به ویژه «عبد الله بن حسن» و فرزندش «محمد نفس زکیه» که ادعای وراثت نبوی داشتند، همچنانکه اسماعیلیه، فطحیه، واقفیه و دیگر جریان‌های انحرافی شیعه نیز پاسخی در برابر این استدلال نداشتند.

#### ۴. بازخوانی روایت رضوی در پرتو یادکرد قرآنی تابوت بنی اسرائیل

با نگاهی به یادکرد قرآنی «تابوت» در قصه طالوت، پیوند این ماجرا با مقوله خلافت الهی و امامت نمایان و حکمت تشبیه یادشده در کلام گوهر بار رضوی بیش از پیش جلوه‌گر می‌شود. تابوت در لغت به معنای صندوق است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۲۹) و دوبار در قرآن ذکر شده است: در آیه «أَنِ افْذِفِیْهِ فِی التَّابُوتِ فَافْذِفِیْهِ فِی الْیَمِّ» (طه، ۳۹) صندوق حامل موسی در رود نیل در آیه «إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ...» (البقره، ۲۴۸) صندوقی است که هم نشانه الهی و مایه آرامش بنی اسرائیل بوده و هم میراث برجای مانده از آل موسی و آل هارون در آن جای داشت. گفتنی است برخی مفسران حقیقت «سکینه» را موجود یا شیئی از سنخ امور مادی (ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۴۹۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۸۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۵۶۰) اما بیشتر تفاسیر آن را نسیمی بهشتی دانسته‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۱۳۳؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۲: ۶۱۴). برخی نیز آن را روحی الهی و امری که از سوی خداوند موجب آرامش و استقرار نفس و محکمی دل می‌شود، می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۹۱). بنابراین مطابق آیاتی مثل «هُوَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ السَّكِينَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ...» (الفتح، ۴) یا فرازی از دعای امام سجاد (علیه‌السلام) «يَا مُنْزِلَ السَّكِينَةِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...» (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ۲۲۱) می‌توان برداشت کرد «سکینه» به معنای طمأنینه و آرامش و وقار و امنیتی است که باعث ایجاد آرامشی برای

انسان می‌شود و باعث ثبات ایمان و عقیده و رسوخ آن در قلب و جان و استحکام گام‌های انسان در مسیر طاعت الهی است. آنچه در روایات از معصومان (علیهم‌السلام) به عنوان «سکینه» و نسیمی بهشتی یا روح خدایی یا تعبیراتی از این قبیل ذکر شده، همه این‌ها مصادیق و اشاراتی هستند که به امر خدا در جان انسان باعث ایجاد سکون و آرامش می‌شوند و سر منشأ آن روح ایمان است. با بررسی دقیق‌تر می‌توان به دو ویژگی مهم دیگر دست یافت که خاستگاه تشبیه سلاح نبوی به تابوت بنی اسرائیل در کلام امام رضا (علیه‌السلام) است.

#### ۴-۱. نشانه و معجزه برای نصب الهی طالوت

این که تابوت معجزه‌ای برای اثبات رهبری طالوت بوده، می‌توان گفت آمدن آن خارق‌العاده و آیتی از جانب خداست «إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ...» (البقرة، ۲۴۸)، چنانکه «آیه» به معنی نشانه‌ای آشکار، دلیلی واضح و مبرهن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۰۱). قرآن کریم از معجزه، تعبیر به «آیه» و «بینه» و امثال این موارد کرده است. به گفته حسن بصری وجه آیه و معجزه بودن تابوت این بوده که ملائک آن را بین آسمان و زمین حمل و مردم آن را آشکارا مشاهده می‌کردند و می‌گویند، ابن عباس و وهب گفته‌اند: خداوند تابوت را از دست دشمنان بنی اسرائیل که آن را غارت کرده بودند گرفت و سپس به آنان برگرداند در حالی که ملائک آن را حمل می‌کردند. برخی دیگر، بنا بر قول ابن عباس و وهب گفته‌اند تابوت در دستان عمالقه دشمنان بنی اسرائیل بود و بر آن مسلط شده بودند که این قول از امام صادق (علیه‌السلام) هم روایت شده است (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۲۹۲). گروهی از مفسران تابوت را معجزه دانسته و گفته‌اند در آن دو احتمال است: احتمال اول این است که آمدن تابوت معجزه باشد و احتمال دوم اینکه، نفس تابوت معجزه نباشد، بلکه آنچه درون آن تابوت بوده معجزه باشد که سبب اطمینان نفس و محکمی قلب‌های آنان در جنگ‌ها بود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶: ۵۰۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۵۸۰-۵۸۱؛ ابن عادل، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۲۷۴-۲۷۵).

برخی مفسران آمدن تابوت را امری خارق‌العاده دانسته‌اند، به این دلیل که در تابوت

سکینه الهی و آثار علم و مواریث نبوت بوده است. به همین دلیل طالوت، خبر از آماده شدن در آزمون الهی را به بنی اسرائیل داده که خداوند آنان را با نهر آب آزمایش می‌کند. این نیست مگر به تعلیم الهی و تعلیم آن پیامبر و سپس در ادامه و در ذیل آیه «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ» (البقرة، ۲۴۸) می‌فرماید: تابوت در بنی اسرائیل جزو میراث انبیا بوده است. پس آیا آمدن تابوت دلیلی برای رفع اختلاف میان مدعیان ارث نبوت است یا مدعیان ارث خلافت؟ ظاهر آیات این است که تابوت دلیل (و برهانی) برای خلافت است اگرچه منافاتی ندارد که دلیل و برهان برای نبوت نیز باشد. این تابوت به منزله سلاح رسول خدا ﷺ در امت اسلام است. در ادامه می‌افزاید: ظاهر این طور است که نحوه آوردن تابوت (توسط طالوت) به نحو خارق العاده بوده است. آیات و روایات بیش از این مطلب که تابوت برای طالوت توسط ملائکه‌ای که آن را حمل می‌کردند آورده شده، متعرض آن نشده‌اند (ملکی میانجی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۹۷ و ۳۰۱). گویی تعبیر «إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ» به جای تعبیراتی چون «إِنَّ لِمُلْكِهِ آيَةً» بیانگر این است که معجزه و خرق عادت، فقط اختصاص به حکومت طالوت ندارد، بلکه دلیلی برای صحت حکومت هر جانشین پیامبری است که قصد حکومت و رهبری بر جامعه را دارد. دلیل بر این ادعا آوردن تخت ملکه سبا، توسط آصف بن برخیا جانشین سلیمان است که در ذیل آیه ۴۰ سورة نمل به آن تصریح شده است (نقی پورفر، ۱۳۷۷: ۷۴-۷۵).

#### ۴-۲. در بردارنده میراث انبیای الهی

آیه «وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ» (البقرة، ۲۴۸) دلالت بر این دارد که در تابوت آثار ارزشمندی از انبیای گذشته وجود داشت که در اختیار گرفتن آن‌ها نشانه اصطفا‌ی الهی و جانشینی پیامبران الهی است؛ وگرنه پرداختن به ذکر محتویات تابوت اهمیت چندانی ندارد. از جمله آن آثار می‌توان به عصای موسی و هارون (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۲۲۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۲۴۹)، تکه‌های شکسته‌ای از الواح موسی (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۱۳۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۸۷)، لباس موسی و عمامه هارون (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۱۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۵۰۸)، مقداری از من یا همان غذایی که

خداوند در صحرای سینا برای بنی اسرائیل از آسمان فرستاده بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۱۴؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲: ۲۲۶)، خاتم سلیمان (علیه السلام)، پیراهن ابراهیم (علیه السلام) و یوسف (علیه السلام) اشاره کرد. این «ما ترک» مذکور اگر چه مادی است لیکن سنخیتی با عالم غیب دارد. ذکر آل هارون در پی آل موسی نیز حکایت از جریان نبوت یا جریان وصایت در نسل موسی و هارون دارد. حالا رسیدن این بقایای به ظاهر مادی از آل این دو شخص به دست طالوت و اینکه نشانه‌ای برای حقانیت طالوت است، حکایت از وارث بودن طالوت دارد. استناد امام رضا (علیه السلام) به تابوت بنی اسرائیل به عنوان استدلال به قرآن به مثابه متن مشترک و قابل قبول همه مخالفان و مدعیان امامت بود که زمینه پذیرش را هموار می ساخت، همچنانکه در اختیار داشتن تابوت به عنوان میراث ارزشمند پیامبران و حجج پیشین و نشانگر وارث جریان نبوت و خلافت بود، به نص قرآن نشانه‌ای بر نصب الهی طالوت از ناحیه خداوند بود. این موضوع طبعاً مقوله وارث بودن امامان معصوم و بر خور داری از نصب و تعیین الهی را به خوبی نشان می داد، ضمن اینکه موید ظرفیت کلامی قصه طالوت در قرآن بود.

### نتیجه گیری

بررسی احادیثی که امام رضا (علیه السلام) سلاح پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به عنوان میراث امامت و به منزله تابوت در بنی اسرائیل دانسته اند، نشان می دهد که سلاح نبوی به عنوان نشانه وصایت و جانشینی آن حضرت از ترکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خارج بوده و به عنوان میراث خاص به امام علی (علیه السلام) و سپس به دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) منتقل شد و غیر از امامان معصوم (علیهم السلام) برای دیگران همچون همسران پیامبر یا عموی پیامبر یا فرزندان غیر معصوم امام، سهمی از ارث در آن وجود نداشت. این امر بیانگر جایگاه خاص ایشان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت به سایر بنی هاشم است.

بررسی ها در میراث روایی به ویژه در تراث تفسیری امام رضا (علیه السلام) نشان می دهد که یادکرد روایی سلاح رسول خدا در گونه های «میراث اختصاصی اهل بیت (علیهم السلام)»، «در شمار نشانه های امام»، «تشبیه به تابوت بنی اسرائیل و پیوند با مقوله امامت» نمایان است.

چنانکه دستیابی به گونه‌های مذکور و واکاوی فضای صدور حاکم بر آن روایات چنین به دست می‌دهد که این دسته از روایات غالباً در دوران امام سجاد (علیه السلام) تا امام رضا (علیه السلام) در رویارویی با مدعیان کلامی مدعیان دروغین امامت از فرقه‌های کیسانیه، زیدیه، عجلیه، فطحیه، اسماعیلیه، واقفه و... به ویژه بنی عباس که همگی مدعی وراثت و خلافت نبوی بوده‌اند، صادر شده است.

اهل بیت (علیهم السلام) به منظور اثبات ادعای امامت خویش و رد ادعای فرقه‌های انحرافی، در کنار ادله و نشانه‌های دیگر به سلاح رسول الله (صلی الله علیه و آله) احتجاج می‌کردند و از این طریق اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان وارثان ویژه سلاح و علم نبوی معرفی می‌شدند که از ناحیه خداوند به امامت منصوب گشته‌اند، چنانکه در قرآن کریم وارث بودن در کنار امامت ذکر شده و در قصه طالوت، آمدن تابوت مشتمل بر میراث انبیای الهی، نشانگر اصطفای و نصب الهی طالوت بر فرمانروایی و خلافت بود.

اهل بیت (علیهم السلام) در برابر بنی عباس که مقوله وراثت «عباس و سپس بنی عباس» را نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مطرح کردند، افزون بر استدلال‌های گوناگون فقهی و قرآنی، از ظرفیت کمتر گفته شده در نشانه‌های امامت بهره جستند که صرفاً شرط «در اختیار داشتن سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله)»، مدعیان وراثت نبوی و مدعیان امامت از بنی عباس و سایر بنی هاشم از جمله کیسانیه، زیدیه و عجلیه، فطحیه، اسماعیلیه، واقفیه و... را از تصدی امامت باز می‌داشت.

## منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*. تحقیق: شمس الدین، سناء بزيع. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن بابویه، علی بن حسین. (۱۴۰۴ق). *الإمامة والتبصرة من الحیره*. قم: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام).
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). *الأمالی*. تهران: کتابخانه اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا (عليه السلام)*. تحقیق: مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.
- ابن جوزی، ابوالفرج. (۱۴۱۲ق). *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*. تحقیق: محمد و مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم النفسیر*. تحقیق: عبد الرزاق مهدی. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن حجر هیتمی، احمد بن بدرالدین محمد. (۱۴۲۴ق). *الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع والزندقة*. استانبول: مکتبة الحقیقه.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد. (۱۴۰۸ق). *تاریخ ابن خلدون (دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر)*. تحقیق: خلیل شحادة. بیروت: دار الفکر.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن عادل، عمر بن علی. (۱۴۱۹ق). *اللباب فی علوم الکتاب*. عبدالموجود، عادل احمد. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم. (۱۴۰۸ق). *غریب الحدیث*. به کوشش عبدالله جبوری. قم: دار الکتب العلمیه.
- ابن قدامة، عبدالله بن احمد. (بی تا). *المغنی*. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق: محمد حسین شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی. (۱۴۱۷ق). *النجاة فی القيامة فی تحقیق أمر الإمامة*. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- ابن هشام، جمال الدین بن یوسف. (۱۴۰۴ق). *مغنی اللیب*. به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابوحیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. تحقیق: صدقی محمد. بیروت: دار الفکر.
- أخبار الدولة العباسية. (۱۳۹۱ق). *لمؤلف من القرن الثالث الهجري*. تحقیق: عبدالعزیز الدوری، عبد الجبار المططبی. بیروت: دار الطلیعة.
- إربلی علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق). *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*. تبریز: بنی هاشمی.
- اسد حیدر. (۱۴۲۲ق). *الإمام الصادق والمذاهب الأربعة*. بیروت: دار التعارف.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۸ق). *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*. تحقیق: محمد علی معوض - عادل احمد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جواد آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). *ادب فناء مقریان*. تحقیق: محمد صفایی. چاپ سوم. قم: اسراء.
- حلّی، حسن بن سلیمان. (۱۴۲۱ق). *مختصر البصائر*. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- حمیری، عبدالله بن جعفر. (بی تا). *قرب الإسناد*. تهران: انتشارات کتابخانه نبوی.
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.

- زبیدی، مرتضی محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. تحقیق: شیری علی. بیروت: دار الفکر.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی.
- صفی الدین محمد بن طباطبای. (۱۴۱۸ق). الفخری فی الادب السلطانی. تحقیق: عبد القادر محمد مایو. بیروت: دار القلم العربی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی أهل اللجاج. تحقیق محمد باقر خراسان. مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن. (۱۳۹۰ق). اعلام الوری بأعلام الهدی. چاپ سوم. تهران: اسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. فضل الله یزدی طباطبایی. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر بن یزید. (۱۳۸۷ق). تاریخ الأمم والملوک (تاریخ الطبری). تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، خواجه نصیر الدین، علامه حلی، شیخ بهائی. (۱۳۷۴). پنج رساله اعتقادی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: عاملی احمد حبیب. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق). الغيبة. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: چاپخانه علمیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). چاپ سوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله. (۱۴۰۹ق). الخرائج والجرائح. قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم. قم: مؤسسه دارالکتاب.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۳۴۸). رجال الکشی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی. (۱۴۱۸ق). البلد الامین والدرع الحصین. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). تأویلات أهل السنه (تفسیر الماتریدی). باسلام، مجدی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق، الف). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق، ب). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- محمد جعفری، سید حسین. (۱۳۹۷). تشیع در مسیر تاریخ. ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی. چاپ نوزدهم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- محمدی، علی. (۱۳۷۸). شرح کشف المراد. چاپ چهارم. قم: دار الفکر.
- مشکور، محمد جواد. (۱۳۷۲). فرهنگ فرق اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.
- ملکی میانجی، محمد باقر. (۱۴۱۴ق). مناهج البیان فی تفسیر القرآن. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نعمانی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). کتاب الغيبة. تهران: مکتبه الصدوق.
- نقی پورفر، ولی الله. (۱۳۷۷). بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن به روش قرآن به قرآن. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.